



پدافند مغز و قلب در نبرد بی پایان



سرمقاله

نوعی تعیین کننده است. حتی اگر سایر لایه های پدافندی به هر دلیلی به وظیفه خود کامل و جامع عمل نکنند، اگر مردم مراقب چشم و گوش خود باشند، این تهاجم اهریمنی اثرگذار نخواهد بود.

تأکید و توصیه رهبر معظم انقلاب خطاب به مردم در پیام اخیرشان که به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر عظیم الشان انقلاب (قدس الله نفسه الزکیه) و مسائل مهم مربوط به جنگ تحمیلی سوم منتشر شد، ناظر به اهمیت همین موضوع است. آنجا که فرمودند: «مراقبت از گوش هایمان که پنجره مغز و قلب است، در مقابل رسانه های تحت حمایت دشمن یا همسو با ایشان امری لازم است. مسلماً آن رسانه ها خیرخواه کشور و ملت ایران نیستند و این معنا بارها ثابت شده است. بنابراین یا اساساً مواجهه و استفاده از آنها را ترک کنیم یا اقلاً با سوء ظن فراوان با هر چیزی که ارائه می دهند برخورد کنیم.»

این «نبردی بی پایان» است. این نبرد از چنان اهمیتی برخوردار است که به شکلی عیان و آشکار، رئیس جمهور جنایتکار آمریکا شخصاً در آن مشارکت داشته و با انواع و اقسام پیام های متعدد و حتی متناقض - از ارباب و تهدید گرفته تا نشان دادن در باغ سبز و دروغ های آشکار - سعی دارد اهداف خود را در این میدان دنبال کند.

در این نبرد لاینقطع که هدف آن تأثیرگذاری و تسخیر مغزها و قلبهاست، همچون نبرد نظامی نیازمند پدافند هستیم. شدت و عمق عملیات دشمن در این میدان گسترده است و لاجرم به پدافندی چندلایه نیز نیاز داریم. مسئولان و مدیران کشور، خواص و دارندگان تربیون های رسمی و غیررسمی، رسانه ها و بالاخره خود مردم به عنوان هدف اصلی این نبرد، هر کدام نقشی مهم و سرنوشت ساز در این میدان دارند و لایه های این سیستم پدافندی را می سازند. شاید بتوان گفت نقش مردم در اینجا اولیه و به

علیه ایران و سفیدشویی دشمن، عادی سازی خیانت به وطن و حتی تشویق به آن و در نهایت، زمینه سازی روانی برای تهاجم نظامی و قالب کردن آن به عنوان «کمک به مردم ایران» از جمله اهداف و برنامه های دشمن در این میدان بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه ای، در یکی از پیام های خود، از جنگ اخیر به عنوان «جنگ سوم» یاد کرده و آشوب و کودتای خیابانی دی ماه را «جنگ دوم» دانستند. هیچ عقل سلیمی منکر این موضوع نیست و نمی تواند باشد که در آن جنگ کثیف و شوم که ملت ایران را دانداز کرد، رسانه اصلی ترین ابزار و سلاح دشمن بود.

اکنون و در دوره «سکوت صحنه نبرد نظامی»، جنگ در بعد رسانه ای و افکار عمومی نه تنها تعطیل نشده، بلکه با قدرت ادامه دارد. فارغ از اینکه نتیجه این دوره چه می شود، بدون شک حتی پس از پایان رسمی جنگ نیز این نبرد ادامه خواهد داشت و در یک کلمه باید گفت

جنگ تحمیلی جاری علیه ایران ابعاد مختلفی دارد و اگرچه بعد نظامی در آن نمود بیشتری داشته و توجه افزون تری را به خود جلب می کند، اما محدود کردن جنگ به جبهه نظامی و غفلت از سایر ابعاد آن، قطعاً خسارت بار است. یکی از این ابعاد مهم و از قضا اثرگذار بر سرنوشت جنگ، نبرد در میدان رسانه و تسخیر افکار عمومی است.

این میدان درگیری، مدت ها پیش از آغاز نبرد نظامی با شدت و حدت فراوان فعال بود و دشمن از این دریچه چند هدف عمده و اساسی را پیگیری می کرد. اختلاف افکنی میان مردم و ایجاد دوقطبی های کاذب به منظور تضعیف اتحاد و انسجام اجتماعی، عوض کردن جای دوستان و دشمنان ایران در اذهان، ایجاد شبهه و بدبین سازی مردم نسبت به مسئولان کشور و حتی قدرت دفاعی ایران و فرماندهان میدان، حمله به تفکر مقاومت و ترویج تفکر تسلیم، تظاهرات خصومت ها

آخرین صحبت یک هموطن ایرانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی

من از رد پای تو! مُشتی شدیم بر دهن آن قمارباز، فرعون زمین زدیم، به لطف عصای تو! عمری تو را به نام "پدر" می شناختیم، بابای من! تمام جهانم فدای تو!

ماییم وحسرت یکی از جفیه های تو، ماییم و بیت و جای خالی صدای تو. انگار آسمان به تماشا نشسته است! انگار هستی و همه جا هست جای تو! ایرانیم! مرز شهادت هراس نیست، جوشیده خون سرخ



روایت

میناب، ویتترین جنایات آمریکا

حمله به مدرسه «شجره طیبه» میناب را باید ویتترین و اوج جریان جنایات دشمن آمریکایی - صهیونی در این جنگ دانست. چنین جنایات هایی اگر به درستی روایت و پیگیری نشود، در گردوغبار اخبار روزمره کمرنگ می شوند و این همان چیزی است که دشمن می خواهد؛ اینکه بدون هزینه، جنایت کند. مسئولیت این پرداختن تنها بر دوش نهادهای رسمی نیست، بلکه وظیفه عمومی است. اقدامات مردمی، از گرفتن یادبود گرفته تا تولید محتوای تصویری و متنی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، می تواند یاد این شهیدان کوچک و مظلوم را زنده نگه دارد. رسانه ها نیز باید با پرداخت مستمر، اجازه ندهند این جنایت آمریکایی فراموش شود. در سطح کلان تر نیز، دستگاه دیپلماسی و دستگاه قضا باید پیگیری های حقوقی و بین المللی را دنبال کنند تا هزینه این جنایت برای آمریکا افزایش یابد. واکنش هنرمندان، نویسندگان و فعالان فرهنگی می تواند عمق انسانی این فاجعه را به تصویر بکشد و آن را به حافظه تاریخی جامعه پیوند بزند. تأکیدهای مکرر رهبر انقلاب، نیز نشان می دهد که مسأله فراتر از یک جنایت در کنار سایر جنایات متعدد دشمن است. این یک خط قرمز ملی است که نباید رها شود و ثبت آن در حافظه جمعی ایرانیان و دنیا، بخشی از دفاع از مظلومیت ایرانیان است.

یک ایران همدل است

اهداء ۲۳۰ قطعه طلا برای صنعت دفاعی کشور

بانوان کاشانی در قالب پویش «فتح خبیر» و با هدف ترمیم و تجهیز سامانه پدافندی و دفاعی کشور، ۲۳۰ قطعه طلا و جواهر اهدا کردند.



تحلیل

ایستادگی، فرمول مواجهه با آمریکا

لورا بلومنفلد مشاور سابق وزارت امور خارجه آمریکا گفته است: «به گفته آیت الله خمینی، آمریکا مثل یک سگ است. اگر اجازه دهی تو را بترساند، به تو حمله می کند؛ اما اگر محکم بایستی، دمش را روی کولش می گذارد و فرار می کند.» در ادبیات مواجهه با قدرت های بزرگ یک گزاره ثابت وجود دارد؛ اینگونه کشورها نه صرفاً بر اساس توان نظامی یا اقتصادی، بلکه بر اساس «درک از اراده سیاسی» طرف مقابل عمل می کنند. فرمول مواجهه با آمریکا را می توان در یک گزاره خلاصه کرد: ترس، تولید فشار می کند و ایستادگی، هزینه فشار را بالا می برد. عقب نشینی های پیاپی در برابر فشار، این پیام را به طرف مقابل منتقل می کند که مرزها قابل تغییرند؛ در نتیجه، دامنه فشار به تدریج افزایش می یابد و مسیر نفوذ و سلطه به دلیل کاهش هزینه پیشروی هموار می شود. در مقابل، مقاومت منسجم، پایدار و غیرهیجانی باعث تغییر محاسبات طرف مقابل می شود. در این حالت، ایستادگی به معنای قطع دیپلماسی نیست، بلکه ارسال پیام افزایش هزینه تحمیل اراده است؛ موضوعی که طرف مقابل را به بازنگری و حرکت به سمت مدیریت تنش وادار می کند. این همان فرمولی است که ایران در برابر آمریکا در پیش گرفته و شاهد پیامدهای مثبت آن هستیم.